



The Public Justice of the Companions" Under Logical " Analysis

Mahnaz Amirkhani ¹, Fathiyeh Fattahizadeh ², Hosna Hemmati ³*

Abstract: The belief in the public justice of the Prophet Muhammad's (peace be upon him) companions is the predominant tenet in Sunni doctrine. In Sunni sources, consensus (ijma') and transmitted reasons have been used to prove public justice. The current study, employing logical reasoning and sophistry methods, evaluates the proposition that "all companions are just and the reasons supporting In implemented research, several sophistries, including blind adherence to authority, hasty generalizing, sophistry in the value of words, and Nothing But Sophistry, have been achieved. For instance, Sunni followers have accepted the public justice doctrine based on the authority of consensus, which is also a trusted religious reference. However, this study reveals that the "consensus reason" involves the sophistry of "blind adherence to authority." This indicates that the influence and authority of the religious reference have caused historical and social evidence to be understated, affirming the companions' public justice. Ultimately, through some proven evidence and refusing the proposition that "all companions are just," the concept of public justice is deemed to be weak and invalid.

Keywords: Public Justice, Logical analysis, Fallacy of Public Justice, Accident Fallacy, Poisoning the Well Fallacy.

Submitted: 2024/10/27

Received in revised form: 2024/12/29

Accepted: 2025/3/10

Published online: 2025/9/6

1. Assistant Professor of Department of Philosophy and Islamic Wisdom, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Alzahra University, Tehran, Iran anamirkhani@alzahra.ac.ir.
2. Professor , Department of Quranic Studies and Hadith, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran(**Corresponding Author**).f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir.
3. Masters of islsmic Philosophy and theology of , Alzahra University, Tehran, Iran. hosnahemati71@gmail.com.



«عدالت عامه صحابه» در بوته نقد منطقی

مهناز امیرخانی^۱، فتحیه فتاحی زاده^۲، حسنا همتی^۳

چکیده: اعتقاد به عدالت عامه صحابه پیامبر اکرم (ص) وجه غالب عقیده اهل سنت است. در منابع اهل سنت برای اثبات عدالت عامه از دلیل اجماع و دلایل نقلی استفاده شده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از علم منطق و صناعت مغالطه، به ارزیابی گزاره «همه صحابه عادل هستند» و ادله اثبات آن پرداخته است. در بررسی‌های انجام شده، چند مغالطه از جمله: پیروی کورکورانه از مرجع، تعمیم‌شتابزده، مغالطه بار ارزشی کلمات، مغالطه کنه و وجه و... قابل دستیابی بوده است. برای مثال، اهل سنت نظریه عدالت عامه را با تکیه بر رای اجماع که به عنوان مرجع معتمد نیز هست، پذیرفته‌اند؛ و این در حالی است که پژوهش حاضر، «دلیل اجماع» را دربردارنده مغالطه «پیروی کورکورانه از مرجع» دانسته است. این بدان معناست که تاثیر و نفوذ «مرجع» باعث شده تا مستندات تاریخی - اجتماعی بی‌اهمیت انگاشته شود و عدالت عامه صحابه تایید شود. در نهایت با برخی ادله اثباتی، همچنین رد و ابطال گزاره «همه صحابه عادل هستند»، عدالت عامه ضعیف و بی‌اعتبار تلقی شده است.

واژگان کلیدی: صحابه، عدالت عامه، نقد منطقی، مغالطه عدالت عامه، مغالطه حذف استثناء، مغالطه مسموم کردن سرچشمه.

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

۱. دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران amirkhani@alzahra.ac.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

۳. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران hosnahemati71@gmail.com

مقدمه

مسئله عدالت عامه صحابه تحت تاثیر اندیشه‌های سیاسی امویان تسری پیدا کرد. این امر بر اندیشه‌های فقهی نیز تاثیر گذاشته و باعث دوگانگی مرجعیت فقهی میان مسلمانان شده است. اهل سنت مرجعیت صحابه را در مسائل فقهی پذیرفته و در پی آن عدالت تمامی صحابه را مطرح کرده‌اند. درحالی که شیعه مرجعیت فقهی خود را بر اساس خلافت و امامت منصوص قرار داده است. شیعه بر این باور است که جانشینان پیامبر (ص) از سوی خداوند برگزیده شده‌اند و از طریق آنان دین و سنت پیامبر (ص) بدون هیچ کم و کاستی انتقال پیدا می‌کند. به همین دلیل شیعه نه تنها عدالت همه صحابه را نمی‌پذیرد، بلکه بعضاً منتقد و مخالف آن نیز است (یعقوب اردنی، ۱۳۷۴: ۱۸۵). هردوی این مذاهب برای اثبات دیدگاه خود، لیات و روایاتی ارائه دادند که از آن به عنوان «ادله عدالت صحابه» نام برده می‌شود.

در این میان نظرات میله‌ای نیز وجود دارد. به عنوان مثال دیدگاه یعقوب اردنی به عنوان یک اهل تسنن با نگاهی معتدل قابل تامل است. وی اذعان می‌کند که در مساله

عدالت عامه صحابه، لازم است به دو نکته توجه شود. اول این‌که این تفکر در ابتدا پوشش شرعی و قانونی بر رفتار و اعمال نادرست صحابه‌ای همچون معاویه بوده است تا به وسیله آن راه هر گونه انتقاد از صحابه بر همگان بسته شود. دوم این‌که صحابه علاوه بر این که واسطه میان پیامبر (ص) و نسل‌های بعدی هستند به عنوان منتقل کننده دین نیز تلقی می‌شوند و بر همین اساس برای مصون نگه داشتن دین از انحراف، عدالت همه آنان ضرورت دارد (یعقوب اردنی، ۱۳۷۴: ۱۸۱).

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از صناعت مغالطه در منطق درصدد ارزیابی گزاره «همه صحابه عادل هستند» و دلایل اثبات آن برآمده و در پی یافتن مغالطه‌های موضوع یاد شده است.

در توضیح و چستی مغالطه اینگونه آمده: «هر استدلال قیاسی یا استقرایی ادعایی نهفته دارد، غالباً مشاهده می‌شود علی‌رغم وجود ارتباط زبانی بین مقدمات و نتیجه استدلال، ادعای منظور شده در استدلال درست و معتبر نیست، یعنی با فرض صدق مقدمات نمی‌توان به نتیجه استدلال دست یافت» (نبوی، ۱۳۸۹: ۱۲). این بدان معناست که مقدمات بکار

رفته در مغالطه ظاهری درست دارند ولی درواقع شبه حق و برهان و نادرست هستند. به طور کلی مغالطه‌ها به دو دسته مغالطه صوری و مغالطه غیرصوری تقسیم می‌شوند:

«مغالطه صوری» زمانی رخ می‌دهد که مقدمات استدلال ترکیب و تالیف درستی نداشته باشند. یعنی قواعد صوری منطق در نتیجه رعایت نشده باشد.

«مغالطه غیرصوری» مغالطه‌ای است که بیشتر در معنا و محتوای استدلال پنهان شده است. یعنی ماده و صورت قضیه درست و هیچ اشکالی نیز در ترکیب و تالیف مقدمات به وجود نیامده و حتی نتیجه حاصله نیز درست است، اما زمانی که استدلال به ذهن عرضه می‌شود، درک استدلال برای او سخت و آن را دچار چالش می‌کند. در واقع ذهن متوجه خطای استدلال می‌شود ولی تشخیص این که این خطا در کجا و چگونه است دشوار و سخت است (نبوی، ۱۳۸۹: ۱۳).

لازم به ذکر است که عمده مباحثی که پیرامون نقد عدالت عامه صحابه مطرح شده نگاهی تاریخی، حدیثی و اجتماعی داشته و کمتر از علم منطق و صنعت مغالطه استفاده شده است. برخی

پژوهش‌ها، با بهره‌گیری از علم حدیث، احادیثی که دال بر عدالت عامه صحابه هستند را ضعیف دانسته‌اند (رضوانی، ۱۳۸۷: ۱۲۴) و برخی دیگر با استفاده از موارد تاریخی، رفتار و کردار عده‌ای از صحابه را منافی با سنت پیامبر (ص) تلقی کرده و عدالت همه آنان را ابطال کرده‌اند (حسینی میلانی، ۱۳۹۳: ۲۶۵). پژوهش حاضر با توجه به نگاه تاریخی، حدیثی و اجتماعی، از علم منطق خاصه صنعت مغالطه بیشترین بهره را گرفته است. درواقع وجه تمایز و نوآورانه این پژوهش تمرکز بر مغالطاتی است که بر ادله و «گزاره همه صحابه عادل هستند» بار شده‌اند. در ارزیابی‌های انجام شده مغالطه‌هایی مثل مغالطه حذف استثنا، توسل به باور عام، توسل به احساسات و... یافت و به صورت مفصل مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته‌اند. این در حالی است که استفاده از صنعت مغالطه در مسأله عدالت عامه صحابه بی‌سابقه بوده است.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی

در ادامه سه مفهوم «صحابه»، «عدالت» و «عدالت صحابه» از منظر اهل سنت بررسی شده است.

۱.۱. مفهوم «صحابه» نزد اهل سنت

اهل سنت مولفه‌های گوناگونی از صحابه

طبقات محدثان، به تواتر و شهرت رسیده باشند.

۴- کسانی که از طریق خود یا یکی از صحابه یا تابعی به عنوان صحابی معرفی شده باشند.

۵- کسانی که بزرگان مذهب مثل، بخاری یا مسلم صحابی بودنشان را تایید کرده باشند (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۶-۱۵؛ ابونعیم، ۱۴۲۲: ۷/ ۱).

به نظر می‌رسد اشکالی که در این مولفه‌ها وجود دارد، عدم مانعیت آن‌ها است. با این وسعت رای، هر فردی که دین اسلام را پذیرا نبوده حتی اگر قصد جان پیامبر (ص) را داشته، نیز می‌تواند به عنوان صحابی خوانده شود.

۲.۱. مفهوم «عدالت» نزد اهل سنت

مفهوم اصطلاحی عدالت از آن دسته از مفاهیمی است که اکثر مکاتب، مذاهب و نظام‌های فکری متناظر با مبنای خود تعریف و تبیینی از آن ارائه داده‌اند. مذاهب اسلامی، خاصه مذهب اهل سنت نیز دیدگاه خود را بر اساس آموزه‌های دین اسلام بنا کرده است. از این میان می‌توان به پنج شاخصه مهم مفهوم عدالت از منظر ابن مبارک اشاره کرد:

۱- جماعتی به عادل بودن او شهادت دهند.

۲- عادل شرب خمر نکند.

ارائه داده‌اند که می‌توان دو مولفه دیدن و همراهی کردن پیامبر اکرم (ص) را از مهم‌ترین آن‌ها دانست:

- دیدن: دیدن تنها، ولو در مدت کوتاهی یا در حد پرسیدن سوالی بوده باشد (بخاری، ۱۳۱۵: ۴/ ۱۸۸).

- دیدن و همراهی کوتاه مدت: کسی که علاوه بر دیدن پیامبر (ص)، چند ساعت یا چند روز، یک یا چند سال را با پیامبر (ص) سپری کرده باشد (خطیب بغدادی، ۱۳۵۷: ۵۱-۵۰؛ ابن اثیر، ۱۴۲۴: ۱/ ۱۲۰).

- دیدن و همراهی بلند مدت: کسی که پیامبر (ص) را دیده و سال‌ها از همراهیش گذشته و نه تنها بارها در جنگ‌های پیامبر (ص) شرکت کرده بلکه رهبری برخی از این جنگ‌ها را نیز بر عهده داشته است (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۵۹؛ خطیب بغدادی، ۱۳۵۷: ۵۰).

- از جمله مولفه‌های دیگری که شامل دیدن و همراهی پیامبر اکرم (ص) نمی‌شوند اما ویژگی صحابه را به ارمغان می‌آورند عبارتند از:

۱- افراد بالغ و نابالغی که پیامبر (ص) برایشان دعا کرده است.

۲- کسانی که در ده هجری در مکه، مدینه و طائف بودند و به حج مشرف شده بودند.

۳- کسانی که صحابه بودنشان در تمام

۳- عادل فساد و خرابی در دین نداشته باشد.

۴- عادل دروغ نگوید.

۵- عادل سلامت عقل داشته باشد (خطیب بغدادی، ۱۳۵۷: ۷۹).

ابن ابی الحلید نیز دو تعبیر از عدالت ارائه داده است:

۱- قرار دادن هر چیز در جای خود و رعایت حد وسط افراط و تفریط، عدالت است.

۲- عدالت، سیاست‌گذاری همگانی در همه شئون دینی و دنیوی است که نظام عالم و ماسوای جهان به آن وابسته است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۰/۸۵).

از مجموعه این تعاریف می‌توان نتیجه گرفت، مفهوم اصطلاحی که اهل سنت درباره عدالت مطرح می‌کنند همان پرهیز از محرمات و انجام واجبات است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد رابطه «عدالت» و «پرهیز از محرمات و انجام واجبات»، عموم و خصوص من وجه باشد. یعنی ممکن است فردی عادل باشد ولی پایبند به شاخصه های گفته شده نباشد و یا فردی مسلمان و متشرع بوده ولی عادل نباشد. این بدان معناست که با انجام ظواهر دینی، کسی مزین به عادل اصطلاحی اهل سنت نمی‌شود.

۳.۱. مفهوم «عدالت عامه صحابه» نزد اهل سنت

غالب متکلمان و محدثان اهل سنت به «عدالت همه صحابه» معتقدند. از جمله قائلان به عدالت عامه «ابوحنیفه» است. او با تمسک به حدیث پیامبر (ص) که می‌فرماید: «صحابه همچون ستارگانی هستند که باید به آنان اقتدا نمود» معتقد است همه صحابه عادل بوده و حتی مساله کشته شدن خلیفه سوم خدشه‌ای به عدالتشان وارد نمی‌کند (ابوحنیفه، ۱۴۲۸: ۱۱۶).

«ابن عبدالبر» و «خطیب بغدادی» نیز معتقدند: خداوند و پیامبر (ص) ثنائی صحابه را گفته و از آنان راضی بوده‌اند و همین ثنا و رضایت الهی برای عادل دانستن صحابه کافی است.

«سعدی» و «شافعی» براین باورند که عدالت عامه رای اکثریت دانشمندان اهل سنت است و به همین دلیل چهار استدلال اقامه کرده‌اند:

۱- استدلال به کتاب خدا: خداوند در التوبه/۱۰ صحابه را مدح و ثنا کرده است:

«وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

وارد نمی‌کند (ابن اثیر، ۱۱۰: ۱۴۲۴؛

ابن منده، ۱۴۲۶: ۱۱).

به طور کلی رای اهل سنت این است که ویژگی عدالت در همه صحابه امری مسلم بوده و سوالی از آن نمی‌شود. آن‌ها بر این باورند که با توجه به مفهوم عدالت، صحابه‌ای که پیامبر (ص) را دیده یا ایشان را همراهی کرده‌اند، از ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی پیامبر (ص) تاثیر پذیرفته‌اند؛ از اعمال ضد سنت پیامبر (ص) و ضد عدالت همچون دروغ‌گویی، شرب خمر پرهیز کرده و عدالت را در وجود خود نهادینه کرده بوده‌اند. در نتیجه با توجه به موارد ذکر شده مساله عدالت عامه صحابه تا به امروز جزء اعتقادات مهم اهل سنت است و به همین دلیل، غالب اهل سنت احادیث مطرح شده از سوی صحابه را صحیح می‌دانند.

۲. ارزیابی گزاره عدالت عامه صحابه و ادله اثباتی آن

مساله «عدالت عامه صحابه» زمانی ظهور کرد که امویان به دنبال مرجعی بودند تا علاوه بر تحقیر جایگاه اهل بیت پیامبر (ص)، اعمال و رفتارهایشان را نیز شرعی نشان دهند (یعقوب اردنی، ۱۳۷۴: ۱۶۵).

از سوی دیگر عده‌ای بر این باور

۲- استدلال به سنت پیامبر (ص): پیامبر می‌فرماید: بهترین مردم، مردم زمان من هستند و کسانی که ولی آنان‌اند.

۳- اجماع: اکثریت علمای اهل سنت همه صحابه را عادل می‌دانند.

۴- قیاس: مساله قیاسی که اهل سنت بر آن تاکید کرده‌اند، قیاس میان علمای شناخته شده اهل سنت و صحابه است. استدلال آنان به این صورت است که اگر مکتبی دارای بزرگانی همچون بخاری، سفیانی، شافعی و مسلم است که عدالتشان تصدیق شده و مردم در مقام پیشوایان علم و دین، به آنان تاسی جسته‌اند، پس در آن مکتب باید صحابه‌ای که داعیه‌دار دین پیامبر (ص) بودند به مراتب افضل از آنان به حساب بیایند. صحابه کسانی هستند که خالصانه در رکاب پیامبر (ص) جنگیده‌اند و خبر از فداکاری و عدالت آنان به تواتر و شهرت رسیده است (ابونعیم، ۱۴۲۲: ۱/ ۷-۶).

در این میان «ابن اثیر» مولفه شهرت را جهت اثبات «عدالت عامه صحابه» پذیرفته است. او بر این باور است، عدالت صحابه هم بین مردم و هم میان کتب مختلف شهرت یافته است و مسأله‌ای مثل اختلاف نظرات اجتهادی صحابه، عدالت آن‌ها را زیر سوال نمی‌برد و خدشه‌ای به آن

میان صحابه رخ داده باشد، آنان همواره بر عدالت خود باقی هستند و هیچ قضاوتی درباره آن‌ها نمی‌توان داشت.

۲.۲. دلیل نقلی

دلایل نقلی اهل سنت برای اثبات عدالت عامه صحابه در دو بخش «آیات» و «روایات» مطرح می‌شود:

۱.۲.۲. آیات

قائلان به عدالت عامه صحابه به چند آیه قرآن تمسک کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَوَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (التوبة: ۱۰۰).

اهل سنت از تعبیر «السابقون الاولون» برای اثبات عدالت عامه بهره گرفته‌اند و مصادیق سه گلانه‌ای برای آن برشمرده‌اند:

این عبارت به تمامی جنگجویان نبرد بدر، نمازگزاران به سمت دو قبله مسلمانان و شرکت کنندگان در بیعت شجره اشاره دارد (حسینی میلانی، ۱۳۹۳: ۱۶۶).

ارزیابی و نقد: درواقع باید گفت که نمی‌توان از عبارت «السابقون الاولون» عدالت همه صحابه را نتیجه گرفت. به نظر

بودند که صحابه از سوی خداوند جهت همراهی پیامبر (ص) و اقامه دین ایشان برگزیده شده‌اند. آنان دین را مستقیماً از پیامبر (ص) دریافت و به عنوان میانجی عادل به نسل‌های بعدی انتقال داده‌اند. بنابراین باید عدالت یک یک صحابه را پذیرفت، چرا که جهت مصون نگهداشتن اسلام از گمراهی و انحراف و رسیدن آن به دست نسل‌های بعدی، وجود عدالت امری ضروری است. همچنین اگر کسی نقد و بغضی نسبت به صحابه یا عدالت آنان داشته باشد کافر است (ابن راهویه، ۱۴۱۲: ۲۶-۲۷). در همین راستا اهل سنت برای اثبات عدالت عامه صحابه دلایلی از جمله «دلیل اجماع» و «دلایل نقلی» که شامل آیات، روایات و رای بزرگان اهل سنت می‌شود، ارائه می‌دهند.

۱.۲. دلیل اجماع

در اصطلاح اهل سنت اجماع به معنی اتفاق نظر مجتهدان و علمای یک عصر بر مسأله‌ای است که در یک برهه زمانی هم‌رای و نظر شده‌اند (غزالی، ۱۴۱۹: ۳۹۹).

«عدالت عامه صحابه» از جمله مسائلی است که اهل سنت بر آن اجماع دارند. حتی معتقدند که اگر جنگ و فتنه‌ای

می‌رسد این عبارت مختص کسانی است که در ایمان به پیامبر (ص) از سایرین پیشی گرفته‌اند و مطلقاً شامل همه صحابه نمی‌شود. زیرا در میان صحابه، بیمار دلانی بودند که تظاهر به ایمان می‌کردند (حسینی میلانی، ۱۳۹۳: ۱۶۷). این در حالی است که برخی احادیث، نفاق و ارتداد بعضی صحابه را به روشنی بیان کرده است:

«پیامبر (ص) فرمودند: همانا بر سر حوض اصحابم بر من وارد می‌شوند، از نزدیک شدن به حوض منع می‌شوند، عرضه می‌دارم: پروردگارا، این‌ها اصحاب من هستند. گفته می‌شود: همانا تو بدانچه ایشان پس از تو پدید آورده‌اند آگاهی نداری، همانا این‌ها از دین برگشتند و برگشت قهقرایی نمودند» (بخاری، ۱۳۱۵: ۲۰۸، ۷).

یا «از پیامبر اکرم (ص) نقل است که می‌فرماید: من پیشرو شما بر سر حوض هستم، در آن وقت افرادی از شما را جلوی من می‌آوردند و بعد کشان کشان آن‌ها را می‌برند، می‌گویم: خداوند اینها اصحاب من هستند، پس مرا خطاب قرار داده و می‌فرماید: نمی‌دانی بعد از تو چه‌ها کردند» (بخاری، ۱۳۱۵: ۷، ۲۰۶).

صاحب کتاب ارشادالساری در شرح جمله «لَا تَذَرِي مَا أَحَدُثُوا بَعْدَكَ»

می‌گوید: اینان کسانی هستند که از دین اسلام برگشتند و مرتکب معاصی شده و خداوند نوشیدن شربت حوض را برای آنان حرام کرد (قسطلانی، ۱۴۳۱: ۱۲/ ۶۷۸-۶۷۴).

۲- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (البقرة: ۱۴۳).

شاهد مثالی که اهل سنت جهت اثبات عدالت عامه صحابه استفاده کرده‌اند «امت وسط» در آیه فوق است. از نظر آن‌ها «امت وسط» همان صحابه زمان پیامبر اکرم (ص) هستند که در قول، فعل، اراده و نیتشان عادل بودند. آنان تا روز قیامت به عنوان شاهدان رسالت پیامبر (ص) شناخته می‌شوند و خداوند آنان را برگزیده و شهادت ایشان را مقبول درگاه خود قرار داده است (ابن اثیر، ۱۴۲۴: ۱۹/۱).

ارزیابی و نقد: آیه ۱۴۳ بقره، از مهم‌ترین آیاتی است که برای عدالت عامه صحابه استفاده شده است. به نظر می‌رسد تعبیری که اهل سنت از «امت وسط» ارائه کرده‌اند، دقیق نباشد. درواقع «امت

وسط»، منظور «حد وسط میان افراط و تفریط» است. یعنی افراطی‌گری‌های قوم یهود در دنیاطلبی و تفریط‌گری‌های قوم نصارا در دنیاطلبی. حد وسط میان این دو قوم، امت اسلامی است که راه تعادل را در پیش گرفته‌اند. این بدان معناست که آیه هیچ مفهومی از عدالت یا عدالت صحابه را نداشته تا بتوان عدالت عامه را اثبات نمود (رضوانی، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

۳- كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران ۱۱۰).

اهل تسنن با استناد به این آیه معتقدند که بهترین امت‌ها، امت یا اصحاب پیامبر اکرم (ص) هستند. براساس دیدگاه آنان صحابه افضل قوم بودند و تنها کسانی که برای امر به معروف و نهی از منکر امت برگزیده شدند، آنان هستند (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۸/۱).

ارزیابی و نقد: با مراجعه به گزاره های تاریخی و رخ داده‌ها، تاریخ خبر از جنگ‌هایی می‌دهد که برخی از اصحاب پیامبر (ص) آن را به وجود آورده و باعث انحراف در مسیر اسلام شدند. از جمله به

موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

بعد از به خلافت رسیدن علی بن ابی طالب (ع)، با وجود بیعت‌هایی که با ایشان شد، عده‌ای از صحابه به مخالفت برخاستند و ساز جنگ‌های جمل، صفین و نهروان را نواختند. جنگ جمل حاصل پیمان شکنی‌های طلحه و زبیر، صحابه خاص پیامبر (ص) بود (طبری، ۱۴۲۸: ۳/۳۸۷). جنگ صفین که معاویه صحابی پیامبر (ص) آتش بیار معرکه آن شد (طبری، ۱۴۲۸: ۳/۴۰۵). در نهایت گروهی که صحابه نیز در آن نقش داشت، با عنوان خوارج سر برآوردند و جنگ نهروان آخرین جنگ علی بن ابی طالب (ع) را به راه انداختند (طبری، ۱۴۲۸: ۳/۴۱۳).

۲.۲.۲. روایات

در متون روایی اهل سنت، چند روایت وجود دارد که از آن برای تقویت عدالت عامه صحابه استفاده می‌شود. در اینجا به دو نمونه از آن‌ها بسنده شده است:

۱- پیامبر خدا می‌فرماید: اصحاب مرا دشنام ندهید. زیرا اگر یکی از شما به اندازه کوه احد، طلا انفاق کند، بایک یا نصف مدّی که اصحاب من انفاق می‌کنند، برابری نمی‌کند (بخاری، ۱۴۰۱: ۴/۱۹۵).

۱۳۳۸: ۵/ ۲۴۳).

۲- پیامبر اکرم (ص) می فرماید: خدا را خدا را درباره اصحابم. آنان را پس از من هدف قرار ندهید. هر کس آنان را دوست داشته باشد، پس به محبت من آنان را دوست می دارد، و هر کس نسبت به آن ها بغض داشته باشد، پس به بغض من به آن ها بغض دارد. هر کس آن ها را اذیت کند، مرا اذیت کرده، و هر کس مرا اذیت کند، به تحقیق خدا را اذیت کرده و هر که خدا را اذیت کند، به زودی خداوند او را اخذ می کند (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۶۳).

ارزیابی و نقد: این حدیث از مهم ترین احادیثی است که اهل سنت جهت اثبات عدالت عامه صحابه به آن استناد کرده اند. اما نکته قابل تامل این است که عسقلانی در ابتدای این روایت، آن را در تفضیل صحابه آورده است. روشن است که میان صفت تفضیل و عدالت تفاوت هایی وجود دارد و نمی توان از فضیلت داشتن صحابه، عدالت همه صحابه را نتیجه گرفت.

علاوه بر دلایل نقلی یاد شده، علمای اهل سنت صفاتی در مدح صحابه نقل کرده اند. برخی از این صفات عبارت است از:

۱) صحابه مورد رضایت خداوند و

ارزیابی و نقد: هر چند اهل سنت این حدیث را برای عدالت عامه صحابه مطرح کرده اند، اما دقت در سبب صدور روایت و مفاد آن، اثبات عدالت عامه از طریق این حدیث را ابطال می کند:

روایت اشاره به خالد و تعداد محدودی که اسلام آوردند، دارد و مراد همه صحابه نیستند.

- روایت به عدالت صحابه اشاره ای نکرده بلکه از سب و دشنام به آنان منع کرده است.

- براساس تعبیری که اهل سنت از روایت مذکور دارند، سب صحابه عملی ناشایست و منافی عدالت است و سبب سلب عدالت می شود. این در حالی است که شواهد تاریخی خبر از سب علی بن ابی طالب (ع) توسط برخی صحابه می دهد:

• زمانی که مروان بن حکم حاکم مدینه بود، هر روز جمعه علی بن ابی طالب (ع) را بر منبر سب می کردند (ذهبی، ۱۴۰۹: ۵/ ۲۳۱).

• به نقل از مغیره آمده: شنیدم که روزی گفته می شد، لعنت خدا بر علی (ع) زیرا او با آنچه در کتاب خداست مخالفت کرد و سنت پیامبر (ص) را ترک نمود. خدا لعنت کند شیعیان و تابعان و محبان او را و کسانی که به دستان او هدایت شدند (بلاذری،

پیامبر(ص) بودند.

(٢) آنان ثقه و ثابت قدم در راه خداوند و پیامبر(ص) بودند.

(٣) حامی و یاری رسان پیامبر(ص) بودند.

(٤) در ایمان خود تزلزل و لغزش نداشتند.

(٥) رهنما و هدایتگر امت بودند.

(٦) شارح، مفسر و حاملان دین اسلام بودند.

(٧) حجت خداوند بر مسلمانان بودند.

(٨) واسطه میان پیامبر(ص) و نسل‌های بعدی بودند.

(٩) مطهر و برگزیده خداوند بودند (ابن عبدالبر، ١٤٢٢: ١/ ١١٨؛ عسقلانی و دیگران، ١٤١٥: ١/ ١٣١).

ویژگی‌های ذکر شده، برخی از اهل سنت را به اغراق و زیاده‌گویی واداشته است. آنان مخالفان یا منتقدان عدالت‌عامه صحابه را، مخالف و ناقد قرآن، رسول(ص) و بزرگان دین دانسته و متهم به زندیق، بدعت‌گذار و کافر می‌کنند. در حالی که مستندات تاریخی، گویای برخی اعمال ناشایست صحابه است. از این میان می‌توان به ولیدبن عقبه اشاره نمود. وی از جمله کسانی است که به دلیل همراهی طولانی مدت با پیامبر(ص) به عنوان صحابه ایشان خوانده شده است. در تاریخ

آمده ولید در حالی که مست بود به مسجد رفت و نماز صبح را اقامه کرد. او در میان مردم به شراب خواری شهرت داشت. در زمان خلیفه سوم والی کوفه شد. بعد از مدتی به دلیل اعمال ناپسند و ضد و نقیضش مردم از او شکایت کردند و همین امر عزل او را در پی داشت (عسقلانی، ١٤١٥: ٦/ ٤٨٢).

٣.٢. نقد منطقی گزاره «عدالت عامه صحابه» و دلایل اثبات آن

در بررسی گزاره «همه صحابه عادل هستند» و ادله مربوط به آن می‌توان در پرتو مستندات تاریخی — اجتماعی و با بهره‌گیری از علم منطق و صناعت مغالطه به ارزیابی دقیق‌تری دست یافت.

٣.٢.١. مغالطه حذف استثناء

هر قانون کلی ممکن است استثنائاتی داشته باشد. وجود این استثناءها به خودی خود مغالطه نیستند اما اگر استثناءهای واقعی حذف، نادیده و بی‌اهمیت پنداشته شوند، مغالطه حذف استثناء رخ می‌دهد. به نظر می‌رسد هدف از نادیده گرفتن استثنائات، حفظ قوانین کلی از نقص و نقض شدن آن‌هاست. این نگرانی وجود دارد که توجه به استثنائات قوانین کلی را از کلی بودن خارج کرده و دیگر به عنوان مبنای علمی پذیرفته نشود (بوینت،

۱۳۹۰: ۴۲). مغالطه «حذف استثناء» در دو مورد به گزاره «همه صحابه عادل هستند» وارد شده است.

مورد اول: عدم مانعیت در تعریف اصطلاحی صحابه سبب شده تا همه افرادی که در زمان پیامبر (ص) می زیسته اند صحابه عنوان شوند. برای مثال: «دیدن و همراهی پیامبر (ص) به میزان سال، روز و یا ساعتی و یا یکبار و در حد پرسیدن سوال». اگر این تعریف به صورت یک قاعده در بیاید مغالطه آن آشکار می شود: همه کسانی که پیامبر (ص) را دیده یا همراهی کرده اند، ولو به مدت کوتاهی، صحابه هستند. قطعاً از میان کسانی که به دیدار پیامبر (ص) نائل آمدند، افرادی غیر مسلمان و بعضاً یهودیانی بودند که با پیامبر (ص) محاجه و سوالات فراوانی از ایشان پرسیده اند. وجود این افراد در تعریف صحابه نادیده گرفته شده و نتیجه آن مغالطه حذف استثناءست.

مورد دوم: گزاره «همه صحابه عادل هستند» یک نمونه «قانون کلی» است که غالب اهل سنت بر اساس مولفه هایی مثل: ثقه و ثابت قدم بودن صحابه، مورد رضایت خداوند بودن صحابه، تزلزل و لغزش نداشتن صحابه، به آن باور دارند. مغالطه حذف استثناء زمانی پیش می آید که با

نادیده گرفتن اعمال و رفتار نادرست برخی صحابه، مولفه های فوق به همه آنان اطلاق شود و در نتیجه همه صحابه نیز عادل تلقی گردند. این درحالی است که نمونه های تاریخی و حدیثی وجود دارد که خطا و لغزش های برخی صحابه را به روشنی منعکس کرده و دچار نقض قانون کلی عدالت عامه صحابه شده است.

۲.۳.۲. مغالطه توسل به احساسات

دو بعد احساسی و منطقی انسان جزو جدایی ناپذیر او هستند. گاهی ممکن است احساسات در جایگاه منطق و یا منطق در جای احساسات قرار گیرد و تعادل فکری انسان را برهم زند. اگر گوینده ای به جای مدرک و دلیل قانع کننده، رفتار، اعمال و کلماتی احساسی برای اثبات مدعای خود آورد، «مغالطه توسل به احساسات» اتفاق افتاده است. در واقع گوینده با اعمال و گفتار و کلمات می خواهد احساسات مخاطب را برانگیزد و راه هرگونه اعتراض و مخالفت را بر او ببندد (پاپکین و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۰۲).

ادله عدالت صحابه در دو جهت گرفتار «مغالطه توسل به احساسات» شده است.

اول - برشمردن صفات «ممدوح» که نزد مسلمانان حائز اهمیت است، صفاتی

مثل «مورد رضایت خداوند»، «ثقه و ثابت قدم بودن»، «نداشتن تزلزل و لغزش»، «رهنما و هدایتگر بودن صحابه»، «شارح، مفسر و حاملان دین اسلام»، «حجت خداوند بر مسلمانان»، «واسطه میان پیامبر (ص) و نسل‌های بعدی»، «مطهر و برگزیده بودن صحابه».

اگر در پاسخ به سوال «چرا ارتداد برخی صحابه با توجه به مستندات و احادیث، عدالت عامه صحابه را ابطال نمی‌کند؟» از صفات گفته شده جهت اثبات عدالت همه صحابه استفاده شود، «مغالطه توسل به احساسات» رخ داده است. چرا که این صفات همگی در جایگاه دلیل قرار گرفته‌اند و هدفشان فریب و برانگیختن احساسات مخاطب است که در نهایت باعث مجاب کردن بدون چون و چرای او می‌گردد.

دوم — از سوی دیگر اهل سنت مخالفان عدالت عامه را به صفات «مذموم» ملقب می‌کنند. آن‌ها مخالفان و معترضان عدالت عامه صحابه را بدعت‌گذار، زندیق و کافر تلقی می‌کنند. این اوصاف با داشتن بار منفی، احساسات مخاطب را هدف قرار داده است. چرا که اگر اعتراض بر عدالت عامه شود، این

کلمات احساسات منفی را در فرد برمی‌انگیزد و برای این که در دسته بدعت‌گذاران، زندیق و کفار نباشد، از اعتراض و مخالفت دست می‌کشد. بنابراین در جهت دوم نیز «مغالطه توسل به احساسات» پیش آمده است.

۳.۳.۲. مغالطه مسموم کردن سرچشمه

هرگاه گوینده استدلالی را بدون دلیل و مدرکی مطرح کند و برای اثبات مدعای خود و جلوگیری از اعتراض دیگران، صفت زشت و یا ناسازی را به مخالفان نسبت دهد، به طوری که اگر کسی بخواهد اعتراضی کند خود را مصداقی از مصداق صفت مذموم شمارد، مغالطه «مسموم کردن سرچشمه» پیش آمده است. در واقع ملقب کردن مخاطب به صفت زشت سبب سکوت او شده و او را از درخواست دلیل باز می‌دارد.

برای مثال «تنها یک ترسو می‌تواند به این نظر معتقد باشد». ترسو یک صفت مذموم با بار ارزشی منفی است که راه اعتراض را از مخاطب گرفته است (ملکیان، ۷۳-۱۳۷۲: ۸۲).

اتفاق نظر اهل سنت بر مساله عدالت عامه صحابه باعث شده برخی از آنان راه افراط را پیش گیرند و مخالفان نظریه

همانطور که از پیش گفته شد، یکی از دلایل اثبات عدالت عامه صحابه، دیدگاه «اجماع» است. یعنی مطابق با رای جمهور دانشمندان اهل سنت، هر آن کس که هم عصر پیامبر (ص) بوده صحابه عادل قلمداد می شود. بر همین اساس اجماع بزرگان، اعتبار کافی در تایید عدالت عامه را داشته و می توان به عنوان یک مرجع به آن اعتماد کرد. این بدان معناست که اجماع مورد بحث مدرکی دال بر اثبات عدالت همه صحابه واقع شده و مغالطه «توسل به باورعام» را به وجود آورده است.

۵.۳.۲. مغالطه توسل به عواقب

طبیعتاً هر رفتار و باوری عواقبی مطلوب یا نامطلوب، به دنبال دارد. حال اگر گوینده، اندیشه ای را صادق یا کاذب بداند، آن هم به دلیل این که با صدق یا کذب بودن گزاره، عواقب آن مطلوب یا نامطلوب ماست، در آن صورت «مغالطه توسل به عواقب» پدید آمده است. توجه به عواقب یک اندیشه به خودی خود مغالطه زان نیست، بلکه اگر در جایگاه مدرک و دلیل اثباتی قرار گیرد، در آن صورت منجر به «مغالطه توسل به عواقب» می شود (بونت، ۱۳۹۰: ۱۵۰).

یکی از شاخصه هایی که برای صحابه شمرده شده است «واسطه بودن آنان میان رسول اکرم (ص) و نسل های بعدی» است.

عدالت عامه صحابه را بدعت گذار، زندیق و کافر بخوانند. شکل استدلال اینگونه است:

- علمای اهل سنت به عدالت همه صحابه معتقدند، پس اگر کسی خلاف آن را گوید و اعتراضی کند بدعت گذار، زندیق و کافر است.

به نظر می رسد استدلال کننده قصد دارد از اعتراض هایی که ممکن است به برخی صحابه وارد شود، جلوگیری کند و راه استدلال را بر مخالفان ببندد. زیرا منتقد برای این که مصداقی از مصادیق بدعت گذار، زندیق و کافر نباشد، چشم بر وقایع تاریخی بسته و سکوت می کند.

۴.۳.۲. مغالطه توسل به باورعام

یکی از مغالطه های شایع «مغالطه توسل به باورعام» است. این مغالطه زمانی پیش آید که پایه استدلال گوینده براساس باور و اعتقاد عده زیادی از مردم یا قشر خاصی از آنان باشد. درواقع باور و اعتقاد جمعی مدرک دال بر صدق استدلال گوینده است. به بیان دیگر اگر در پاسخ به سؤال «چه دلیل و مدرکی بر صدق این مدعا وجود دارد؟» گفته شود دلیل صدق آن، باور و اعتقاد اکثریت است، مغالطه توسل به باور عام پیش آمده است (بونت، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

همانطور که قبلاً گفته شد به دلیل این که صحابه واسطه میان پیامبر (ص) و آیندگان هستند حتماً عادلند. اگر عدالت آنان نقد و یا رد شود، عاقبت دین به انحراف کشیده شده و نسل‌های بعدی نیز از دین حق و درست منحرف و بازداشته می‌شوند. پس برای جلوگیری از این عاقبت تلخ باید به عدالت و درستی صحابه معترف شد.

این مقدمات نشان می‌دهد که نقش واسطه‌گری صحابه جهت جلوگیری از عواقب احتمالی بوده است که ممکن است در آینده رخ دهد. گوینده با در نظر گرفتن این عواقب، آن را به عنوان دلیل اثباتی استدلال خود قرار می‌دهد و در نهایت «مغالطه توسل به عواقب» حاصل می‌شود.

۶.۳.۲. مغالطه بدترین حالت

زمانی که به جای اثبات منطقی گزاره‌ای، استدلال برپایه بدترین نتیجه و حالت ممکن چیده شود، در آن صورت مغالطه «بدترین حالت» اتفاق افتاده است. در چنین شرایطی گوینده حالت‌هایی را ترسیم می‌کند که ترس را القا می‌کند و در نهایت این ترس جای منطق قرار می‌گیرد و اجباراً باعث پذیرش استدلال می‌گردد (بونت، ۱۳۹۰: ۱۱۰). به نظر می‌رسد «ادله عدالت عامه صحابه» در دو مورد به مغالطه

«بدترین حالت» آمیخته شده است.

حالت اول — اهل سنت براین باورند که شک و تردیدی در عدالت همه صحابه نیست، پس درست و عاقلانه این است که «عدالت عامه» پذیرفته شود، همچنین مخالف یا منتقد عدالت عامه را مخالف قرآن و پیامبر (ص) دانسته و هرکس مخالف قرآن و پیامبر (ص) باشد «زندیق» است.

زندیق و مسلمان نبودن میان مسلمان، بدترین حالتی است که منجر به پذیرش گزاره عادل بودن همه صحابه می‌شود. ناقد عدالت عامه برای این که در این حالت بد واقع نشود، ناچار مساله را می‌پذیرد و حتی صحابه‌ای که نقض عدالت کرده‌اند، نادیده می‌گیرد.

حالت دوم — حالت دوم زمانی پیش می‌آید که از همه صحابه به عنوان اقامه کنندگان دین یاد می‌شود. اقامه کننده کسی است که علاوه بر حفاظت از دین، رساندن آن را به نسل‌های دیگر نیز برعهده دارد. اگر عدالت صحابه پذیرفته نشود بدترین حالت این است که از اسلام و سنت پیامبر (ص) چیزی باقی نخواهد ماند. بنابراین بهتر است که عدالت همه صحابه پذیرفته شود. در هر دو حالت گوینده استدلال را با مسئله‌ای اثبات می‌کند که ترس و واهمه

را ارائه می دهند و از سوی دیگر مخالفان دیدگاه عدالت عامه را با صفات منفی از جمله:

- زندیق

- بدعت گذار

- کافر

توصیف می کنند. هر کدام از این کلمات در فرهنگ دینی و مذهبی مسلمانان جایگاه ویژه ای داشته و ارتباط تنگاتنگی با احساسات مسلمانان برقرار می کنند. این کلمات چه با بار ارزشی مثبت و چه منفی در جایگاه دلیل اثباتی قرار گرفته اند. یعنی اگر فردی مستندات و احادیثی ارائه دهد که ناقض عدالت عامه صحابه است، با استفاده از استدلال هایی که کلمات با بار ارزشی مثبت و منفی دارند احساسات او فریب می خورد و در نهایت از ادامه بحث جلوگیری می کند. این نوع استفاده از کلمات، «مغالطه بار ارزشی کلمات» را به همراه دارد.

۸.۳.۲. مغالطه تعمیم شتابزده

مغالطه «تعمیم شتابزده» و یا «تعمیم ناروا» در جایی محقق می شود که گوینده بخواهد از نمونه محدود و جزئی حکمی کلی گرفته و به کل یک مجموعه که قابلیت بررسی فرد فرد آن نیست، اطلاق کند. از سوی دیگر اگر امکان بررسی نمونه های آماری وجود داشته باشد، حکم کلی بدست آمده، دچار مغالطه «تعمیم شتابزده» نیست. اما نکته اینجا است که

مبنای آن هاست. همین ترس باعث شده تا احادیث و افرادی که اعمالشان منافات با قرآن و سنت داشته، نادیده گرفته شوند و ترس در جایگاه مدرک اثباتی عدالت عامه صحابه واقع شود و مغالطه بدترین حالت نمایان گردد.

۷.۳.۲. مغالطه بار ارزشی کلمات

اکثر مکاتب فکری، فرهنگی و مذهبی مفاهیم پراهمیت را در قالب کلمات با بار ارزشی مثبت یا منفی به پیروان خود انتقال می دهند. طبیعتاً در برخی گزاره ها نیز این کلمات وجود دارد. مغالطه «بار ارزشی کلمات» زمانی رخ می دهد که گوینده با استفاده از کلماتی مثبت یا منفی که هیچ نقشی در معنای اصلی مدعا ندارد، بخواهد احساسات مخاطب را برانگیزد و او را در پذیرش مدعا مجاب کند.

برای مثال کلمه کارگر در جوامع مارکسیستی بار ارزشی مثبت دارد و به نوعی افتخار محسوب می شود و در مقابل آن تاجر بودن بار ارزشی منفی را به همراه دارد (ملکیان، ۱۳۷۲-۷۳: ۱۰۴).

اهل سنت برای اثبات عدالت همه صحابه صفاتی مثبت از جمله:

- حامی و یاری رسان پیامبر (ص) بودن
- مورد رضای خداوند بودن
- ثقه و ثابت قدم بودن

...

بررسی کل جامعه آماری بسیار سخت و دشوار است؛ حتی ممکن است با موفقیت همراه نباشد (خندان، ۱۳۸۴: ۳۴۷).

به نظر می‌آید دیدگاه عدالت عامه صحابه گرفتار «تعمیم شتابزده» شده است. درواقع با توجه به تاریخ محدودی که در دسترس است و همچنین گستردگی تعریف اهل سنت از مفهوم صحابه، با توجه به این که صحابه پیامبر (ص) در جای جای مناطقی همچون مدینه و عربستان پراکنده بوده و زندگی می‌کرده‌اند؛ به لحاظ تاریخی از برخی فقط شرح حال مختصری باقی مانده و از برخی فقط ذکر نامی و از برخی دیگر حتی نامی نیز باقی نمانده است. پس امکان بررسی عدالت فرد فرد آنان در زمان پیامبر (ص) وجود نداشته است. همچنین بعد از پیامبر (ص) نیز به دلیل نبود اطلاعات کافی و دقیق نمی‌توان رفتار و کردار صحابه را در ترازوی عدالت سنجید. حتی اگر اطلاعات دقیق از تعداد و کردار صحابه وجود داشته باشد، مستندات و برخی احادیث نشان از عملکرد ضعیف و نادرست برخی صحابه داشته که عدالت آنها را مخدوش می‌کند. حاصل آن که تعمیم عدالت عده اندکی از صحابه به کل صحابه، مغالطه «تعمیم شتابزده» را پیش آورده است.

۹.۳.۲. مغالطه پیروی کورکورانه از مرجع

مرجع یک باور و اعتقاد از مهم‌ترین مواردی است که افراد به دلایل گوناگون و بدون تحقیق و اندیشه، گزاره‌ها را با اتکا به جایگاه مرجعی می‌پذیرند. گاهی اوقات افراد به حدی تحت نفوذ گوینده هستند که اگر مدرکی دال بر رد گزاره مرجع ارائه شود، قبول نمی‌کنند. این اطاعت و پذیرش کورکورانه «مغالطه پیروی کورکورانه از مرجع» را به همراه دارد. لازم به ذکر است اصل پیروی از مرجع، آن هم به صورت آگاهانه و درست، هیچ مغالطه‌ای را بوجود نمی‌آورد، این مغالطه زمانی پیش می‌آید که در جایگاه دلیل قرار گیرد و توضیح منطقی پشت آن نباشد (بونت، ۱۳۹۰: ۳۴۸).

به نظر می‌رسد دلیل اجماع گرفتار مغالطه «پیروی کورکورانه از مرجع» شده است. به شکل منطقی زیر توجه کنید:

- اکثر علمای اهل سنت همه صحابه را عادل می‌پندارند.

- این علما افراد معتمدی هستند که مردم در امر دین به آن‌ها رجوع می‌کنند.

- مستندات تاریخی - حدیثی وجود دارد که گویای رفتار نادرستی از صحابه هستند.

- علمای اهل سنت به عنوان مرجع دین این مستندات را در نظر نگرفته و بر عدالت همه صحابه اتفاق نظر دارند.

- پس همه صحابه عادلند.

با توجه به مقدماتی که مطرح شد، مرجعیت علمای اهل سنت در جایگاه دلیل و مدرک اثباتی برای عدالت عامه صحابه بکار رفته است. تأثیر و نفوذ علمای اهل سنت باعث شده موارد و مدارکی که عدالت همه صحابه را رد می‌کند، دیده نشوند و مغالطه «پیروی کورکورانه از مرجع» شکل گیرد.

۱۰.۳.۲. مغالطه علت جعلی

در تعریف «علت جعلی» دو حالت متصور شده است:

اول- قرار دادن چیزی به عنوان علت شی یا پدیده در صورتی که علت آن نیست.

دوم- قرار دادن بخشی از علت پدیده به عنوان علت اصلی آن، در صورتی که جمیع علت‌ها برای وجود پدیده لازم هستند (خندان، ۱۳۸۴: ۷۰).

در هر دو حالت «علت جعلی» در جای علت اصلی قرار گرفته و مغالطه «علت جعلی» را پدید آورده است. عدالت عامه صحابه نیز از دو جهت با هر دو حالت مغالطه «علت جعلی» روبه روست:

جهت اول آن به گزاره «همه صحابه عادل هستند» وارد می‌شود. یعنی صفت صحابی که هیچ نقشی در ایجاد ملکه عدالت ندارد، علت پدید آمدن عدالت قرار گرفته است و مغالطه علت جعلی و حلت اول آن

پدیدار گشته است.

جهت دوم مغالطه «علت جعلی» به واقعیت خارجی عدالت عامه صحابه باز می‌گردد. اینگونه است که گوینده بر اساس اطلاعات محدودی که دارد حکم کلی به عدالت همه آنان می‌دهد. یعنی عدالت بخشی از صحابه به عنوان علت اصلی عدالت همه آنان قرار می‌گیرد که در نهلیت مغالطه «علت جعلی» و حالت دوم آن را پیش می‌آورد.

۱۱.۳.۲. مغالطه ترکیب

اجزاء یا افراد یک مجموعه ممکن است بر حسب یک اشتراک، دارای صفتی شوند که کل مجموعه را به آن متصف کنند. سوال اینجاست که آیا اتصاف یک صفت به کل مجموعه صادق است یا کاذب؟ در صورتی که کاذب باشد و نتوان صفت اجزا یا افراد را به کل مجموعه اطلاق کرد، در آن صورت «مغالطه ترکیب» به وجود آمده است. برای مثال: تمام اجزاء ماشین سبک هستند پس ماشین هم سبک است (نبوی، ۱۳۸۹: ۳۴).

به نظر می‌رسد «مغالطه ترکیب» نیز همچون مغالطه علت جعلی به گزاره «همه صحابه عادل هستند» باز می‌گردد. شکل منطقی که مغالطه ترکیب را منجر می‌شود اینگونه است:

- مستندات تاریخی، احوال و رفتار برخی صحابه را توصیف کرده است.

- احوال و رفتار برخی از صحابه نشان می‌دهد که نیکوکار و عادل بوده‌اند.

- چون عدالت تعدادی از آن‌ها ثابت شده است، پس همه آنان عادل هستند.

قضیه فوق نشان می‌دهد که اهل سنت از برخی از افراد صحابه که مطابق با اسناد تاریخی و حدیثی عادل بوده‌اند، صفت عدالت را مشترک میان فرد فرد صحابه پنداشته و حکم «همه صحابه عادل هستند» را به همه حتی برخی که اعمال درستی نیز نداشته‌اند، تسری داده‌اند. بدیهی است این اتصاف، کاذب و نادرست است و مغالطه ترکیب رخ داده است.

۱۲.۳.۲. مغالطه کنه و وجه

مغالطه کنه و وجه یا «هیچ نیست بجز» بیشتر در استدلال‌هایی پدید می‌آید که گوینده صفت جانبی و نزدیک به چیزی را کنه و ذات آن فرض کرده و در هنگام تعریف به جای این که اصل ذات را با صفات ذاتی و حقیقی شیء تعریف کند از صفات جانبی و نزدیک به ذات استفاده می‌کند (خندان، ۱۳۸۴: ۶۸).

با توجه به توضیح فوق، مغالطه کنه و وجه از جمله مغالطه‌هایی است که مشخصاً به گزاره «همه صحابه عادل هستند» وارد می‌شود. شکل منطقی زیر گویای این مغالطه است:

- هرکس در دوران پیامبر (ص) بوده

باشد، چه ایشان را دیده و چه ندیده باشد، صحابه محسوب می‌شود.

- صحابه پیامبر (ص) بودن، فرد فرد اصحاب را مزین به عدالت کرده است.

- پس همه صحابه عادل هستند.

این استدلال نشان می‌دهد که صفت جانبی «صحابه» به عنوان یک ویژگی ذاتی برای صفت عدالت گرفته شده است. یعنی فرد چون صحابه است پس عدالت دارد حتی اگر مرتکب اعمال و رفتار نادرست شده باشد. زیرا صحابه بودن حقیقتی است که فقط عده‌ای که در زمان پیامبر (ص) می‌زیسته‌اند، لیاقت آن را داشته و پس از آن این مقام در طول تاریخ به کسی اعطا نشده است. پس عدالت آنان محرز می‌شود و شکی در آن باقی نمی‌ماند.

همان‌گونه که ملاحظه شد، مغالطه‌های بدست آمده، نه تنها ادله و گزاره «همه صحابه عادل هستند» را تقویت نکرده بلکه موجب تردید و حتی ابطال آن‌ها نیز شده‌اند.

نتیجه‌گیری

می‌توان به موارد زیر به عنوان دستاوردهای پژوهش اشاره کرد:

۱- چند شاخصه مهم در تعریف صحابه مثل: دیدن، دیدن و همراهی کوتاه مدت، دیدن و همراهی بلند مدت ذکر شده است. گوناگونی این تعاریف باعث عدم شناخت دقیق محدوده

صحابه می شود. یعنی این شاخصه ها در تعریف صحابه، جامع همه افراد است اما مانع کسانی نیست که شایستگی صحابی بودن را ندارند.

۲- مفهوم اصطلاحی عدالت نزد اهل سنت، همان دوری از محرمات و انجام واجبات است. این بدان معناست در صورتی که افراد به این دو امر مهم پایبند باشند، عدالت آنان را می توان تایید نمود. نکته این است که علی رغم پایبندی به شریعت اسلام، ممکن است ایمان وی امری ظاهری باشد که در این صورت نه تنها بلکه عدالت در فرد نهادینه نمی گردد بلکه ظهور و بروز بیرونی و ولعیت خارجی نیز نخواهد داشت.

۳- اهل سنت برای اثبات عدالت عامه صحابه از دلیل اجماع و دلایل نقلی که شامل لیات، رولیات و دیدگاه دانشمندان است، استفاده کرده اند. در ارزیابی های انجام شده، دوازده مغالطه بدست آمده که دیدگاه عدالت عامه را مخدوش می نماید. برخی از این مغالطه ها به گزاره «همه صحابه عادل هستند» و برخی دیگر به ادله آن وارد شده اند. برای مثال، مغالطه تعمیم شتابزده به گزاره «همه صحابه عادل هستند» بازمی گردد. این مغالطه زمانی رخ می دهد که

با بررسی تعداد محدودی از یک جامعه آماری، حکم کلی داده و به کل مجموعه تعمیم داده شود. قائلان به عدالت عامه به دلیل این که دسترسی محدودی به اطلاعات و احوال صحابه دارند، نمی توانند عدالت فرد فرد اصحاب پیامبر (ص) را بررسی کنند. بنابراین از احوال تعدادی از صحابه، حکم کلی عدالت عامه را به یک یک صحابه تسری داده اند. با صرف نظر از این مسئله، حتی اگر حال همه صحابه مشخص بود، امکان این که همه صحابه عادل تلقی شوند، وجود نداشت. چرا که مستندات تاریخی و حدیثی از ارتداد عده ای از صحابه سخن گفته است که سبب مخدوش شدن عدالت آنان می گردد.

از دیگر مغالطه ها، مغالطه توسل به باور عام است. این مغالطه که به «دلیل اجماع» وارد شده، زمانی پیش می آید که استدلال گوینده برپایه باور و اعتقاد عده خاصی شکل گیرد. قائلان به عدالت عامه، دیدگاه عده ای از بزرگان اهل سنت را به عنوان مدرک اثباتی پنداشته اند و بدون در نظر

گرفتن موارد تاریخی و حدیثی که بیان آنها گذشت، عدالت عامه را پذیرفته اند.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه /رساله: این مقاله مستخرج از پایان نامه با عنوان «نقد منطقی ادله عدالت صحابه» با راهنمایی دکتر مهناز امیرخانی و دکتر فتحیه فتاحی زاده است.

منابع

قرآن کریم

اسدالغلبه فی معرفه الصحابه. بیروت -

لبنان: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.

بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۳۱۵).

صحیح البخاری. استانبول - ترکیه: المکتبه

الاسلامیه للنشر و التوزیع، چاپ اول.

بنت، بو. (۱۳۹۰). مغالطه به زبان آدمیزاد -

کامل ترین فهرست مغالطه به زبان فارسی.

<https://azsan.ir/logically->[/fallacious](https://azsan.ir/fallacious)

بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۳۸). انساب

الاشراف. مصر: دارالمعارف، چاپ اول.

پاپکین، استرول، ریچارد، آورو. (۱۳۸۹).

کلیات فلسفه. تهران - ایران: انتشارات

حکمت، چاپ ۲۷.

حسینی میلانی، علی. (۱۳۹۳). عدالت

صحابه. قم - ایران: الحقائق، چاپ اول.

خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۳۵۷).

الکفایه فی علم الروایه. حیدرآباد - هند:

مطبعه مجلس، دایره المعارف العثمانیه.

خندان، علی اصغر. (۱۳۸۴). مغالطات.

قم - ایران: موسسه بوستان کتاب قم، چاپ

دوم.

ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۹).

تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام.

بیروت - لبنان: دارالکتاب العربی، چاپ

دوم.

- ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم. (۱۴۱۲).

مسند اسحاق بن راهویه. مدینه - عربستان:

مکتبه الایمان، چاپ اول.

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۵).

الإصابه فی تمییز الصحابه. بیروت - لبنان:

دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

- ابونعیم، احمد بن عبدالله. (۱۴۲۲). معرفه

الصحابه. بیروت - لبنان: دارالکتب

العلمیه، چاپ اول.

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله.

(۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه. قم - ایران:

مکتب آیت الله مرعشی نجفی (ره)، چاپ

دوم.

- ابوحنیفه، نعمان بن ثابت. (۱۴۲۸). شرح

کتاب الفقه الاکبر. بیروت - لبنان: دار

الکتب العلمیه، چاپ دوم.

- ابن منده، محمد بن اسحاق. (۱۴۲۶).

معرفه الصحابه. العین - امارات: مطبوعات

جامعه الامارات العربیه المتحدہ، چاپ

اول.

- ابن عبدالبر، یوسف بن عبد الله. (۱۴۲۲).

الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. بیروت -

لبنان: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.

- ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۴۲۴).

- رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۷). نقدی بر نظریه عدالت و مرجعیت دینی صحابه. قم - ایران: دلیل ما، چاپ اول.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۴۲۸). صحیح و ضعف تاریخ الطبری. دمشق — سوریه: دارابن کثیر، چاپ اول.
- غزالی، محمدبن محمد. (۱۴۱۹). المنخول من تعليقات الاصول. دمشق - سوریه: دارالفکر، چاپ دوم.
- قسطلانی، احمدبن محمد. (۱۴۳۱). ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری. بیروت - لبنان: دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع، چاپ اول.
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۲-۷۳). روش نقد اندیشه‌ها، درسگفتار.
- نبوی، لطف الله. (۱۳۸۹). مبانی منطق و روش شناسی. تهران - ایران: مرکز نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، چاپ دوم.
- یعقوب اردنی، احمد حسین. (۱۳۷۴). پژوهشی در عدالت صحابه. تهران - ایران: امید، چاپ اول.